

## بررسی فقهی

# اماریت احتلام برای بلوغ زنان\*

- سیدروح‌الله سیف<sup>۱</sup>
- مهدی آزادپرور<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله بلوغ به جهت اینکه در بیشتر ابواب فقه موضوع حکم قرار گرفته، از مسائل مهمی است که علاوه بر شرطیت آن برای تکالیف و معاملات، در ابواب دیگر مثل حدود نیز تأثیرگذار است. یکی از علائم بلوغ، احتلام است و برخی از فقها آن را از علائم بلوغ زنان نام برده‌اند. در مقابل، برخی دیگر از فقها آن را از علائم بلوغ زنان ندانسته‌اند و روایات نیز در این زمینه تعارض ابتدایی دارند. در این مقاله با مراجعه به منابع فقهی، سببیت احتلام برای بلوغ زنان مورد بررسی قرار گرفت. بعد از تبیین فقهی روایات و با استفاده از وجوه جمع عرفی بین روایات این نتیجه حاصل شد که می‌توان روایات موجود در این زمینه را به نحوی جمع کرد که تنافی ظاهری بین آنها برطرف شود و اماریت احتلام برای بلوغ زنان اثبات شود. همچنین مشخص شد که با فرض استقرار تعارض، با استفاده از

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۹.

۱. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) (seydseyf@yahoo.com).

۲. دکتری فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم (mehdiazadparvar@gmail.com).

وجوه ترجیح بین روایات متعارض، روایات دال بر سببیت احتلام برای بلوغ زنان بر دیگر روایات مقدم می‌شوند و بنا بر فرض تساقط نیز مرجع، عمومات و وجوب غسل در موقع انزال است و بلوغ زنان اثبات می‌شود.

**واژگان کلیدی:** احتلام، بلوغ زنان، غسل جنابت، منی.

### مقدمه

مسئله بلوغ به جهت اینکه در بیشتر ابواب فقه موضوع حکم قرار گرفته، از مسائل مهم شناخته می‌شود که علاوه بر شرطیت آن برای تکالیف و معاملات، در ابواب دیگر مثل حدود نیز تأثیرگذار می‌باشد. به همین جهت، بزرگان در صدد بیان علائم بلوغ برآمده‌اند. یکی از علائم بلوغ، احتلام بیان شده است. اما در اینکه احتلام از علائم بلوغ دختران نیز می‌باشد، اختلاف به وجود آمده است که برخی اماریت آن را مختص به پسران می‌دانند و از طرف دیگر برخی قائل شده‌اند که دختران اصلاً محتلم نمی‌شوند و نهایتاً نوعی احتلام شأنی برای آن‌ها مفروض می‌باشد. علاوه بر این، برخی قائل شده‌اند که در زنان اصلاً منی وجود ندارد تا احتلام محقق شود.<sup>۱</sup> هرچند در قسمت اسباب غسل جنابت از کتاب طهارت، مطالبی درباره احتلام مطرح شده است، اما اشاره‌ای به اینکه آیا زنان نیز محتلم می‌شوند یا احتلام مختص به مردان است، نشده و فقط بیان شده است که احتلام یکی از اسباب غسل جنابت می‌باشد. همچنین در قسمت شرایط تکلیف و بلوغ بیان شده است که یکی از علائم بلوغ، احتلام و انزال می‌باشد؛ اما اینکه آیا اماره بلوغ در زنان و مردان است یا فقط اماره بلوغ مردان می‌باشد، یا اصلاً اشاره نشده است یا آن را مختص مردان دانسته‌اند و برخی هم آن را عام دانسته‌اند. در حالی که برخی از کسانی که اماریت احتلام را عام شمرده‌اند، در جاهای دیگر اماریت آن را مختص مردان شمرده‌اند و بررسی مبسوط و متمرکزی در این زمینه صورت نگرفته است.

این مقاله در صدد تا با بررسی اقوال و ادله موجود در این مسئله و بیان جمع‌های

۱. مراد از احتلام در این مقاله، خروج منی می‌باشد و با توجه به وجود این اصطلاح در روایات و در کلمات بزرگان، از این تعبیر استفاده شده است (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۱/۲۶).

مختلفی که بین ادله بیان شده است، قول صحیح را به صورت مستدل بیان نماید.

## ۱. نقل اقوال

در این مسئله دو قول وجود دارد؛ برخی احتلام را از اسباب بلوغ دانسته‌اند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۲/۲؛ ابن ادریس حلّی، ۱۴۱۰: ۱/۳۶۷ و ۳/۲۰۶؛ محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲/۸۴؛ علامه حلّی، ۱۴۰۰: ۱۴/۱۸۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴/۱۴۳؛ طباطبایی حائری، بی‌تا: ۱/۵۹۰) و برخی دیگر احتلام و انزال را از اسباب بلوغ زنان ذکر نکرده‌اند که ظهور در عدم سببیت آن برای بلوغ دارد (ر.ک: ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۱۳۷؛ ابن بزّاج طرابلسی، ۱۴۰۶: ۲/۱۱۹؛ بیهقی کیدری، ۱۴۱۶: ۱۳۰). با توجه به این اختلاف، به بررسی ادله موجود در مسئله می‌پردازیم.

## ۲. بیان ادله

### ۱-۲. اجماع

برخی فقها فرموده‌اند که اجماع وجود دارد بر اینکه یکی از نشانه‌های بلوغ دختران، خروج منی می‌باشد (برای نمونه ر.ک: علامه حلّی، ۱۴۰۰: ۱۴/۱۸۵؛ عاملی جبعی، ۱۴۱۳: ۴/۱۴۳؛ طباطبایی حائری، بی‌تا: ۱/۵۹۰؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۲۶/۱۵). هرچند که در این مسئله ادعای اجماع شده است، اما از آنجا که احتمال ندارد که اجماع تعبدی در این مسئله وجود داشته باشد، لذا باید ادله بررسی شود تا حکم مسئله مشخص گردد؛ علاوه بر اینکه بیان شد برخی از بزرگان مانند ابن حمزه و ابن بزّاج، احتلام و خروج منی را به عنوان اسباب بلوغ بیان نکرده‌اند. بنابراین اجماع در این مسئله حجت نمی‌باشد و باید ادله مسئله بررسی شود.

### ۲-۲. روایات<sup>۱</sup>

در این مسئله چند روایت وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

۱. با توجه به اینکه هیچ کدام از آیات قرآن کریم دلالت بر اماریت احتلام برای بلوغ ندارند، آیات قرآن را به عنوان دلیل ذکر نکردیم.

۱-۲-۲. صحیح‌ه حلبی

[و] مُحَمَّدٌ بِنِ يَعْقُوبَ [عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ تَزَى فِي الْمَنَامِ مَا يَرَى الرَّجُلُ. قَالَ: إِنْ أَنْزَلَتْ فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ وَإِنْ لَمْ تَنْزِلْ فَلَيْسَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ] (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۲).

۱-۲-۲. بررسی سند

در سند روایت، محمد بن یعقوب کلینی است که امامی، ثقة و از اجلاء می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۸؛ علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). علامه در مورد «عده من أصحابنا» فرموده است:

«قال الشيخ الصدوق محمد بن يعقوب الكليني في كتابه الكافي في أخبار كثيرة: عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عيسى، قال: والمراد بقولي عده من أصحابنا، محمد بن يحيى وعلي بن موسى الكمندانى وداود بن كورة وأحمد بن إدريس وعلي بن إبراهيم بن هاشم» (علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۲۷۱).

احمد بن محمد بن عیسی ثقة است (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۱) و از آنجا که از بین این عده، محمد بن یحیی العطار و احمد بن ادريس و علی بن ابراهيم، امامی، ثقة و از اجلاء می‌باشند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲، ۲۶۰ و ۳۵۳؛ علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۱۵۷)، در سند مشکلی از این جهت وجود ندارد. محمد بن ابی عمیر زیاد، امامی، ثقة و جلیل است و از اصحاب اجماع و مشایخ ثقات می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۷؛ علامه حلّی، ۱۳۸۱: ۱۴۱). حمّاد بن عثمان نیز از اصحاب اجماع می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۷۵). حلبی، امامی، ثقة و از اجلاء می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۸)؛ بنابراین روایت صحیح‌ه می‌باشد.

۲-۱-۲-۲. کلمات فقها

کلینی<sup>۱</sup> (۱۴۰۷: ۴۸/۳)، شیخ طوسی در تهذیب (۱۴۰۷: ۱۱۸/۱) و مبسوط (۱۳۸۷: ۲۸۲/۲)، صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۶۷/۱)، فیض کاشانی (۱۴۲۹: ۳۶۵/۱)، آقاحسین خوانساری (بی‌تا: ۳۹۰/۲)، صاحب وسائل (حزّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۶/۲)، صاحب

۱. ایشان این روایت را در «بَابُ احْتِلَامِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ» ذکر فرموده است.

حدائق (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۴/۳)، سید محسن طباطبایی حکیم (۱۳۷۱: ۹/۳) و علامه در تذکره (علامه حلی، ۱۴۰۰: ۱۴/۱۹۰)، برای تحقق بلوغ با احتلام به این روایت استدلال کرده‌اند.

استدلال به این روایت مبتنی بر سه مقدمه است:

**مقدمه اول:** «فَعَلَيْهَا الْغُسْلُ» ظهور در وجوب فوری غسل داشته باشد. مراد از وجوب فوری غسل جنابت برای زنان، همان وجوب شرطی غسل جنابت برای برخی از تکالیف از جمله نماز و روزه می‌باشد که برای مردها ثابت می‌باشد. به عبارت دیگر، مراد از فوریت این است که متوقف به حصول اسباب دیگر بلوغ نباشد و با حصول انزال، جنابت محقق و تکالیف ثابت شده باشد و به تبع ثبوت تکالیف، وجوب شرطی غسل جنابت نیز ثابت شده باشد. هرچند که ممکن است به جهت عدم فعلیت تکالیفی که صحت آن‌ها مشروط به غسل جنابت می‌باشد، وجوب شرطی غسل جنابت نیز فعلی نشده باشد. اما با این حال، همان طور که تکالیف دیگر با احتلام ثابت شده است، وجوب شرطی غسل جنابت نیز برای آن‌ها ثابت می‌باشد.

**مقدمه دوم:** بین وجوب غسل و وجوب بقیه احکام، احتمال فرق وجود نداشته باشد. یعنی از آن جهت که شرایط عامه تکلیف را دارا بوده است، غسل بر او واجب شده است؛ لذا از این حیث مانعی وجود ندارد.

**مقدمه سوم:** این روایات نسبت به تمامی کسانی که محتمل می‌شوند، مطلق باشد و وجوب فوری غسل شامل آن‌ها بشود و به عبارت دیگر، منصرف به عده خاصی از دختران - مثلاً دخترانی که قبل از احتلام بلوغشان ثابت بوده است - نباشد. به عبارت دیگر، این احتلام برای دخترانی که تا پیش از این بالغ نبوده‌اند نیز سبب وجوب شرطی غسل می‌شود و از آنجا که وجوب غسل و دیگر تکالیف برای غیر بالغین ثابت نمی‌باشد، قرینه است بر اینکه نفس احتلام نشانه و اماره بلوغ می‌باشد.

با وجود این مقدمات ثابت می‌شود که علاوه بر اینکه دختران محتمل می‌شوند، احتلام آن‌ها سبب بلوغ نیز می‌باشد. انصاف این است که «علیها الغسل» ظهور در تحقق جنابت و وجوب شرطی فوری دارد و این تکلیف متوقف بر تحقق سبب دیگری برای بلوغ نمی‌باشد و فقط متوقف بر فعلیت تکالیفی می‌باشد که شرط صحت آن‌ها

غسل جنابت می‌باشد. از طرفی وجهی برای تفصیل بین وجوب غسل و بقیه تکالیف وجود ندارد؛ یعنی وجوب غسل نشانه این است که شخص، شرایط عامه تکالیف را دارا می‌باشد، لذا برای بقیه تکالیف نیز از حیث شرایط عامه تکالیف، مانعی وجود ندارد. سؤال سائل این بوده است که آیا احتلام در دختران مانند پسران سبب بلوغ و تحقق جنابت و وجوب تکالیف می‌باشد یا نه؟ و نزد سائل مسلم بوده است که احتلام در پسران سبب جنابت و بلوغ و ثبوت تکالیف می‌باشد. لذا در مورد این مسئله از امام علیه السلام سؤال می‌کند و امام علیه السلام به جای اینکه بفرماید بله، احتلام سبب جنابت و بلوغ در دختران نیز می‌شود، فرمود که غسل بر او واجب می‌شود تا قرینه باشد بر اینکه تکالیف بر او واجب می‌باشد. به عبارت دیگر، امام علیه السلام به جای ذکر شرط (بلوغ)، مشروط (تکالیف و احکام) را بیان فرمود که معلوم می‌شود شرط حاصل شده است. از طرفی وجوب غسل مطلق می‌باشد و وجهی وجود ندارد که بگوییم این روایت منصرف به دختران بالغ می‌باشد؛ یعنی دخترانی که قبل از احتلام، بلوغشان به اسباب دیگر ثابت شده است.

ممکن است گفته شود که وجوب فوری غسل از این روایت برداشت نمی‌شود و صرفاً در مقام بیان این است که با انزال، زنان محدث به حدت اکبر و جنب می‌شوند؛ همان طور که محدث به حدت اصغر می‌شدند. یعنی اگر احتلام را در مورد صغیر ممکن بدانیم، سببیت احتلام برای غسل، منافاتی با عدم وجوب فوری غسل و عدم بلوغ ندارد. به عبارت دیگر، ممکن است سبب که احتلام است محقق شود، ولی مسبب که غسل است فعلاً واجب نباشد و با بلوغ واجب شود. یعنی امام علیه السلام در مقام بیان حکم وضعی بوده است و اینکه با انزال، شخص جنب شده و غسل بر گردن او آمده است. اما اینکه باید به صورت فوری انجام دهد، فهمیده نمی‌شود. صاحب جواهر فرموده است:

«لکنه مبنی علی استفادة الفورية المقتضية لثبوت التكليف المشروط بالبلوغ، وإلا فسببیه الاحتلام للغسل بناء علی حصوله من الصغیر لا ینافی عدم البلوغ حال وجود السبب، كما فی الحدت الأصغر» (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۵/۲۶).

به نظر می‌رسد که این کلام تمام نمی‌باشد؛ زیرا علاوه بر اینکه عبارت «فعلیها

الغسل) ظهور در وجوب فوری غسل دارد و قرینه‌ای برای رفع ید از آن وجود ندارد و به صرف احتمال نمی‌توان از آن رفع ید نمود، این روایت مطلق می‌باشد و شامل زنانی که قبل از انزال بالغ بوده‌اند و زنانی که قبل از انزال بالغ نبوده‌اند، می‌شود و مسلماً در مورد زنانی که قبل از انزال بالغ بوده‌اند، وجوب غسل فوری می‌باشد و ادعای اینکه امام علیه السلام در مورد زنانی که قبل از انزال بالغ نبوده‌اند، عدم فوریت را اراده فرموده است، خیلی بعید می‌باشد؛ زیرا روایت ظهور در این دارد که برای مطلق زنان، حکم واحدی بیان شده است و این حکم متوقف بر شرط دیگری (بلوغ) نمی‌باشد. علاوه بر اینکه روایت ظهور در این دارد که بین مرد و زن در این حکم انزال، تفاوتی وجود ندارد؛ یعنی تشبیه احتلام زن به احتلام مرد در سؤال، و بیان حکم از طرف امام علیه السلام بدون بیان تفاوت بین زن و مرد، ظهور در این دارد که همان نوع وجوبی که در فرض احتلام برای مردان ثابت می‌شد، برای زنان نیز ثابت است. از طرفی علما در این مسئله دو گروه می‌باشند؛ یا سببیت احتلام برای وجوب فوری غسل در زنان را پذیرفته‌اند - که قریب به اتفاق علمای شیعه بلکه مسلمانان این قول را قبول کرده‌اند- و یا به طور کلی سببیت احتلام برای وجوب غسل در زنان را نپذیرفته‌اند؛ مثل صدوق در *مقنع* (صدوق، ۱۴۱۵: ۴۲) و شافعی (رافعی قزوینی شافعی، ۱۴۱۷: ۶۹/۵) که انزال در زنان را به جهت ندرت، سبب بلوغ و وجوب غسل نمی‌دانند. بنابراین ادعای اینکه احتلام در زنان، سببیت برای غسل دارد، ولی نه به نحو فوریت، مستلزم خرق اجماع مرکب می‌باشد. لذا صاحب *جواهر* در ضمن اشکال فرموده است: «والأمر سهل بعد قطع الحکم، والله أعلم» (نجفی، ۱۳۶۲: ۱۵/۲۶).

## ۲-۲-۲. صحیحہ عبد اللہ بن سنان

«و[محمد بن یعقوب] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى أَنَّ الرَّجُلَ يُجَامِعُهَا فِي الْمَنَامِ فِي فَرْجِهَا حَتَّى تُنْزَلَ. قَالَ: تَعَسَّلُ» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۸/۲).

## ۲-۲-۱. بررسی سند

همان طور که بیان شد، محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی و ابن

محبوب، ثقه و از اجلاء می‌باشند. عبدالله بن سنان نیز ثقه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۴)؛ لذا روایت صحیحه می‌باشد.

### ۲-۲-۲. تقریب استدلال

کلینی (۱۴۰۷: ۴۸/۳)، شیخ طوسی (۱۴۰۷: ۱۲۰/۱)، علامه حلی (۱۴۱۲: ۱۶۵/۲)، صاحب مدارک (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۶۷/۱) و نوه شهید ثانی (عاملی، ۱۴۱۹: ۱۴۴/۲) به این روایت استدلال کرده‌اند. در این روایت، عبدالله بن سنان از امام عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره احتلام زنان سؤال می‌کند که امام عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌فرماید زن باید غسل کند. از این روایت، علاوه بر اینکه احتلام و انزال در زنان ثابت می‌شود، وجوب غسل نیز ثابت می‌شود. باید توجه داشت که استدلال به این روایت مانند روایت قبلی، مبتنی بر سه مقدمه ذکرشده در آن حدیث است. این سه مقدمه در این روایت نیز وجود دارد و دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل تمام می‌باشد؛ زیرا «علیها الغسل» ظهور در وجوب فوری دارد و از طرفی وجهی برای تفصیل بین وجوب غسل و بقیه تکالیف وجود ندارد. یعنی وجوب غسل نشانه این است که شخص شرایط عامه تکالیف را دارا می‌باشد؛ لذا برای بقیه تکالیف نیز از حیث شرایط عامه تکالیف، مانعی وجود ندارد. از طرفی وجوب غسل مطلق است و وجهی وجود ندارد که بگوییم این روایت منصرف به دختران بالغ است؛ یعنی دخترانی که قبل از احتلام، بلوغشان به اسباب دیگر ثابت شده است و وجوب فوری غسل فقط شامل آنها شود. بنابراین با این روایت، علاوه بر اینکه احتلام در دختران ثابت می‌شود، اماریت آن بر بلوغ نیز ثابت می‌شود.

### ۲-۲-۳. صحیح‌ه محمد بن فضیل

«و[محمد بن یعقوب] عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْمَرْأَةِ تُعَانِقُ زَوْجَهَا مِنْ خَلْفِهِ فَتَحْرُكُ عَلَى ظَهْرِهِ فَتَأْتِيهَا الشَّهْوَةُ فَتَنْزِلُ الْمَاءَ، عَلَيْهَا الْغُسْلُ أَوْ لَا يَجِبُ عَلَيْهَا الْغُسْلُ؟ قَالَ: إِذَا جَاءَتْهَا الشَّهْوَةُ فَأَنْزَلَتْ الْمَاءَ، وَجَبَ عَلَيْهَا الْغُسْلُ» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۲).



حسین بن محمد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۶) و عبدالله بن عامر (همان: ۲۱۸) و علی بن مهزیار (همان: ۲۵۳) و حسین بن سعید (طوسی، ۱۴۲۷: ۳۵۵)، امامی، ثقه و از اجلاء می‌باشند. اما برخی از جمله شیخ طوسی، محمد بن فضیل را تضعیف کرده‌اند (همان: ۳۴۳ و ۳۶۵). برخی مانند محقق اردبیلی با ذکر قرائنی، محمد بن فضیل را با محمد بن قاسم بن فضیل که ثقه می‌باشد، متحد می‌دانند. اما محقق خویی و شبیری زنجانی این قرائن را قبول ندارند و قائل به تعدد این دو راوی می‌باشند؛ با این تفاوت که محقق خویی، محمد بن فضیل را تضعیف کرده، اما شبیری زنجانی (۱۴۱۹: ۲۷۷۹/۸) او را توثیق نموده است. بر پایه این نظر، این روایت صحیحه می‌باشد.

### ۲-۳-۲۲. بررسی دلالت

در این روایت، محمد بن فضیل درباره وجوب غسل بر زنی سؤال می‌کند که همسرش را از پشت در آغوش می‌گیرد، سپس با حرکت دادن خود، شهوت بر او عارض می‌شود و انزال در او صورت می‌گیرد. امام علیه السلام می‌فرماید: اگر شهوت بر آن زن عارض شود و انزال صورت گیرد، غسل بر او واجب است. این روایت ظهور در این دارد که همان وجوب غسلی که برای مرد ثابت می‌باشد (وجوب فوری و نه وجوب بعد از بلوغ)، برای زن در صورت انزال با شهوت ثابت می‌باشد. لذا با این روایت نیز علاوه بر اینکه احتلام در دختران ثابت می‌شود، اماریت آن بر بلوغ هم ثابت می‌شود. برای استدلال بر مسئله مورد بحث، سه روایت دیگر نیز وجود دارد که با توجه به یکسانی مضمون آن‌ها با روایات قبلی، از بیان آن‌ها صرف نظر می‌کنیم (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۶/۲ و ۱۸۹). با توجه به این روایات، ثابت می‌شود که علاوه بر اینکه انزال و احتلام در زنان محقق می‌شود، احتلام سبب بلوغ و ثبوت تکالیف نیز می‌باشد. در مقابل این روایات، روایات متعارضی وجود دارند که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### ۳. روایات نافی سببیت احتلام برای بلوغ دختران

در این باب سه طایفه روایت وجود دارد:

### ۳-۱. طایفه اول: روایات دال بر مبدئیت احتلام و انزال برای ثبوت احکام

#### در پسران

برخی روایات دلالت دارند که ثبوت بلوغ و تکالیف در پسران و خروج آن‌ها از یتیم، متوقف بر اموری شده است که احتلام از جمله آن اسباب بیان شده است. اما در اسباب بلوغ در دختران و خروج آن‌ها از یتیم، احتلام ذکر نشده است. لذا با توجه به اینکه این روایات در مقام بیان اسباب بلوغ می‌باشند و احتلام در دختران از اسباب بلوغ ذکر نشده است، برداشت می‌شود که احتلام از اسباب مختص پسران می‌باشد و از اسباب بلوغ دختران نمی‌باشد. در اینجا یک نمونه از این روایات را ذکر می‌کنیم:<sup>۱</sup>

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْغُلَامِ مَتَى تَجِبُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ؟ فَقَالَ: إِذَا أَتَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً. فَإِنْ احْتَلَمَ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَجَرَى عَلَيْهِ الْقَلَمُ. وَالْجَارِيَةُ مِثْلُ ذَلِكَ إِنْ أَتَى لَهَا ثَلَاثَ عَشْرَةَ سَنَةً أَوْ حَاصَتْ قَبْلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَجِبَتْ عَلَيْهَا الصَّلَاةُ وَجَرَى عَلَيْهَا الْقَلَمُ» (همان: ۴۵/۱).

گذشت که محمد بن علی بن محبوب، امامی، ثقه و از اجلاء می‌باشد. محمد بن الحسین، امامی، ثقه و از اجلاء می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۴). احمد بن الحسن بن علی فضال، فطحی‌مذهب اما ثقه می‌باشد (همان: ۸۰). عمرو بن سعید المدائنی نیز فطحی‌مذهب و ثقه می‌باشد (همان: ۲۸۷). مصدق بن صدقه نیز فطحی‌مذهب و ثقه می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۵۶۳). عمار ساباطی نیز فطحی‌مذهب و ثقه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۹۰). لذا این روایت از لحاظ سندی مشکلی ندارد و موثقه می‌باشد.

حضرت در این روایت فرمود که اگر پسر قبل از رسیدن به سن بلوغ محتلم شود، نماز بر او واجب است، یعنی تکالیف بر او واجب می‌شود، اما در مورد دختران احتلام را ذکر نفرمود. از این روایت که در مقام بیان اسباب بلوغ و ثبوت تکالیف می‌باشد و سببیت احتلام را در پسران ذکر کرده، ولی در دختران بیان نفرموده است، فهمیده می‌شود که احتلام در دختران سبب بلوغ نمی‌باشد. ممکن است گفته شود که

۱. روایت دیگری نیز برای این طایفه ذکر شده است (ر.ک: حرّ عملی، ۱۴۰۹: ۴۳/۱).

اصحاب از این روایت اعراض کرده‌اند، لذا معتبر نیست. اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا استناد به این روایت برای اثبات مدعا هیچ منافاتی با اعراض اصحاب ندارد؛ چون آنچه اصحاب از آن اعراض کرده‌اند، حکم به ثبوت تکلیف در دختران و پسران در سن ۱۳ سالگی است، ولی حکم به جریان قلم تکلیف در پسران به جهت احتلام و در دختران به جهت حیض، معرض عنه نمی‌باشد.

### ۲-۳. طایفه دوم: روایات دال بر عدم وجوب غسل در انزال زنان

برخی روایات دلالت دارند بر اینکه در صورت انزال و احتلام زن، غسل بر او واجب نیست. یعنی اگر در زن انزال صورت بگیرد، بدون اینکه با مردی آمیزش کرده باشد و دخول محقق شده باشد، چه در خواب باشد و چه در بیداری، تکلیف به غسل ندارد. این قرینه است بر اینکه احتلام و انزال، مبدأ ثبوت تکلیف نیست؛ زیرا اگر چنین بود، می‌بایست غسل بر او واجب می‌شد. در نتیجه احتلام و انزال در زنان، سبب بلوغ آنها و ثبوت تکالیف نمی‌باشد. یکی از این روایات، صحیحه عمر بن اذینه است:

«وَيَسْتَأْذِنُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمَرْأَةُ تَحْتَلِمُ فِي الْمَنَامِ فَتَتَهَرِّقُ الْمَاءَ الْأَعْظَمَ. قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا غُسْلٌ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲).

گذشت که حسین بن سعید و ابن ابی عمیر از اجلاء می‌باشند. عمر بن اذینه نیز ثقه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۸۳)؛ بنابراین روایت صحیحه می‌باشد. در این روایت، راوی از امام صادق علیه السلام درباره زنی سؤال کرد که در خواب محتلم شده و در او انزال صورت گرفته است. امام علیه السلام فرمود: بر او غسل واجب نیست. یکی دیگر از این روایات، صحیحه عمر بن یزید است:

«[وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] يَسْتَأْذِنُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَجْبُوبٍ فِي كِتَابِ الْمَشِيخَةِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: اعْتَسَلْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِالْمَدِينَةِ وَلَيْسَتْ أَنْوَابِي وَتَطَيَّبْتُ فَمَرَّتْ بِي وَصِيفَةٌ فَفَحَدَّتْ لَهَا فَأَمَدَيْتُ أَنَا وَأَمَنْتُ هِيَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ ضَيْقٌ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ وَضُوءٌ وَلَا عَلَيْهَا غُسْلٌ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۰/۱).

دو روایت دیگر نیز به همین مضمون در کتاب *وسائل الشیعه* نقل شده است (ر.ک):

همان: ۱۹۰/۲-۱۹۱).

استدلال به این روایات، مبتنی بر این است که قائل شویم تفصیلی بین عدم وجوب غسل و عدم وجوب سایر تکالیف دختران وجود ندارد. باید توجه داشت که اگر مراد از عدم وجوب غسل جنابت در زنان بعد از تحقق انزال و خروج منی، عدم وجوب شرطی غسل جنابت می‌باشد، نه عدم وجوب فعلی غسل جنابت، در این صورت اگر ثابت شود که با انزال و خروج منی، غسل جنابت حتی وجوب شرطی ندارد، به این معنا می‌باشد که با خروج منی و انزال، جنابت در زنان محقق نمی‌شود؛ زیرا خروج منی اگر از اسباب بلوغ باشد، با تحقق آن، احکام تکلیفی و وضعی - مثل جنابت - ثابت می‌شود و با ثبوت تکلیفی مثل نماز، روزه و...، غسل جنابت که وجوب شرطی برای اقامه نماز دارد نیز ثابت می‌شود. بنابراین از عدم وجوب شرطی غسل جنابت در صورت تحقق انزال و خروج منی فهمیده می‌شود که خروج منی از اسباب تحقق بلوغ نمی‌باشد. اما اگر به جهت عدم فعلیت این تکالیف، با خروج منی غسل واجب نشده باشد، همان طور که در مردان نیز تحقق جنابت، همیشه موجب وجوب غسل نمی‌شود و این ملازمه ندارد که شخص بالغ نشده باشد و بقیه احکام - تکلیفی و وضعی - ثابت نشده باشد و با توجه به اینکه این روایات، ظهور در عدم وجوب شرطی غسل جنابت دارند، با روایاتی که وجوب شرطی غسل جنابت را ثابت می‌کردند، در تنافی می‌باشند.

### ۳-۳. طایفه سوم: روایات نافی وجود منی در زنان

ممکن است به موثقه سلیمان بن خالد برای نفی منی و به تبع آن نفی احتلام و انزال در زنان تمسک شود:

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ<sup>۱</sup> عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ عُمَانَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ

۱. طریق شیخ طوسی به حسین بن سعید به صورت زیر است که بی‌شک صحیح است: «(وما ذکرته) عن الحسين بن سعيد فقد أخبرني به الشيخ المفيد أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان عليه السلام والحسين بن عبيد الله وأحمد بن عبدون كلهم عن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن أبيه محمد بن الحسن بن الوليد، وأخبرني أيضًا أبو الحسين بن أبي جيد القمي عن محمد بن الحسن بن الوليد عن الحسين بن الحسن بن أبان عن الحسين بن سعيد، ورواه أيضًا محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصقار عن أحمد بن محمد بن محمد بن الحسين بن سعيد» (طوسی، ۱۳۹۰: ۴/۳۲۰-۳۲۱). علامه حلی (۱۳۸۱: ۲۷۶) و شبیری زنجانی (۱۴۱۹: ۹/۳۰۷۲) تصریح بر صحیح بودن این طریق کرده‌اند.

عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أَجَنَبَ فَأَعْتَسَلَ قَبْلَ أَنْ يَبُولَ فَخَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ. قَالَ: يُعِيدُ الْغُسْلَ. قُلْتُ: فَأَلْمَرَأَةُ يَخْرُجُ مِنْهَا (شَيْءٌ) بَعْدَ الْغُسْلِ؟ قَالَ: لَا تُعِيدُ. قُلْتُ: فَمَا الْفَرْقُ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: لِأَنَّ مَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَرْأَةِ إِنَّمَا هُوَ مِنْ مَاءِ الرَّجُلِ» (همان: ۲۰۱/۲).

گذشت که حسین بن سعید، ثقه و از اجلاء می باشد. عبدالله بن مسکان نیز امامی، ثقه و از اصحاب اجماع می باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۷۵). عثمان بن عیسی الکلابی ثقه و از رؤسای واقفه می باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۰؛ شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۱۱۰/۴). سلیمان بن خالد امامی و ثقه می باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۸۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱: ۷۷). بنابراین روایت موثقه می باشد. در این روایت، امام صادق علیه السلام در مورد زنی که بعد از غسل، آبی از او خارج شده است، فرمود که اعاده غسل لازم نمی باشد، به دلیل اینکه آبی که از زن خارج می شود، آب مرد است نه آب زن. اما در مورد مرد فرمود که باید غسلش را اعاده کند. مفاد این روایت، انکار منی داشتن زن است، به خلاف روایات قبلی که منی داشتن را پذیرفته و غسل را منتفی دانسته اند؛ زیرا امام علیه السلام فرمود آبی که از زن بعد از غسل خارج می شود، آب مرد است نه آب زن، و از آنجا که بین قبل و بعد از غسل تفاوتی وجود ندارد، در حقیقت وجود منی در زنان انکار شده است.

## ۴. وجوه جمع عرفی

### ۱-۴. اعراض از روایات نافیه

برخی بر این باورند که روایت نفی غسل، مورد اعراض است؛ پس ادله حجیت خبر واحد شامل آن نمی شود (ر.ک: علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۶۵/۲؛ نراقی، ۱۴۱۵: ۲۵۶/۲؛ نجفی، ۱۳۶۲: ۵/۳؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۴۱/۶؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۷: ۱۴۱۳/۳).

### ۲-۴. اشتباه سامع در نقل روایت

به نظر برخی، احتمال اشتباه نقل سامع در برخی روایات طایفه دوم (صحیححه عمر بن یزید) وجود دارد و راوی «أمذت» گفته، ولی «أمنت» ثبت شده است

(ر.ک: طوسی،<sup>۱</sup> ۱۳۹۰: ۱۰۶/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۶۹/۲).

سیدمحمدسعید طباطبایی حکیم (۱۴۱۷: ۳/۱۱۱) به جهت امکان تعدد واقعه، این وجه را از علامه قبول نکرده است. لذا با توجه به اینکه ممکن است عمر بن یزید دو سؤال از حضرت پرسیده که در یکی منی و در دیگری مزی از مرد خارج شده است، عدم ضبط او ثابت نمی‌شود. از آنجا که در این روایت در مواجهه با امام علیه السلام به غیر از راوی که سائل می‌باشد، شخص دیگری به عنوان سامع وجود ندارد، مراد از سامع، حماد بن عثمان می‌باشد نه عمر بن یزید. از طرفی احتمال دارد که دو روایت مستقل باشد و در روایت دوم<sup>۲</sup> بلافاصله بعد از مطرح کردن خروج مزی در مرد، درباره زن سؤال شده است و بسیار بعید است که سائل «أمذت» در مورد مرد را درست شنیده باشد، ولی «أمذت» را اشتباه کرده باشد. علاوه بر اینکه با توجه به روایت دوم، معلوم می‌شود که سؤال در مورد زن، از خروج منی بوده است؛ زیرا امام علیه السلام در مورد زن فرمود که غسل واجب نمی‌باشد؛ در حالی که در مورد مرد فرمود که وضوی او باطل نمی‌باشد و احتمال وجوب غسل در صورت خروج مزی از زن وجود نداشته است که امام علیه السلام وجوب غسل را منتفی نماید. لذا سؤال سائل در مورد خروج منی از زن بوده است. علاوه بر اینکه اصل، عدم خطای راوی می‌باشد؛ بنابراین این حمل تمام نمی‌باشد.

۱. «فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الرَّجُلُ يَصُغُّ ذَكَرَهُ عَلَى فَرْجِ الْمَرْأَةِ فَيَمْسُ بِهَا أَعْلَاهَا غُسْلٌ؟ فَقَالَ: إِنْ أَصَابَهَا مِنَ الْمَاءِ شَيْءٌ فَلْتُغْسَلْهُ وَلَيْسَ عَلَيْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُدْخِلَهُ. قُلْتُ: فَإِنْ أَمْنَتْ هِيَ وَلَمْ يُدْخِلْهُ؟ قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهَا غُسْلٌ. ۷- وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ الْمَشِيخَةِ بِلَفْظٍ آخَرَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: اغْتَسَلْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِالْمَدِينَةِ وَلَبِستُ ثِيَابِي وَتَطَيَّبْتُ فَمَرَّتْ بِي وَصِيفَةٌ فَفَخَّذْتُ لَهَا فَأَمَدَيْتُ أَنَا وَأَمْنَتْ هِيَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ ضَيْقٌ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ وَضُوءٌ وَلَا عَلَيْهَا غُسْلٌ. فَالْوَجْهُ فِي هَذَا الْحَبَرِ أَنَّهُ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ السَّامِعُ قَدْ وَهَمَ فِي سَمَاعِهِ».

۲. «وَرَوَى هَذَا الْحَدِيثَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِ الْمَشِيخَةِ بِلَفْظٍ آخَرَ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: اغْتَسَلْتُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِالْمَدِينَةِ وَلَبِستُ ثِيَابِي وَتَطَيَّبْتُ فَمَرَّتْ بِي وَصِيفَةٌ فَفَخَّذْتُ لَهَا فَأَمَدَيْتُ أَنَا وَأَمْنَتْ هِيَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ ضَيْقٌ فَسَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ وَضُوءٌ وَلَا عَلَيْهَا غُسْلٌ» (طوسی، ۱۳۹۰: ۱۰۶/۱).

### ۳-۴. واقعی نبودن خروج منی

شیخ طوسی در توجیه صحیحه عمر بن اذینه فرموده است که در حقیقت از زن منی خارج نشده است، بلکه زن در خواب دیده که از او منی خارج شده است و بعد از بیدار شدن اثری از آن وجود نداشته و صرف خواب بوده است (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۲۳/۱). این توجیه خلاف ظاهر می‌باشد؛ زیرا در روایت سؤال شده است که زن در خواب محتمل شده و منی خارج شده است و این ظهور در فعلیت خروج دارد نه اینکه توهم خروج شده باشد. لذا این حمل، مخالف ظهور روایت می‌باشد و وجهی برای آن وجود ندارد.

### ۴-۴. جواب دادن امام بر اساس اعتقاد سائل

شیخ طوسی در توجیه صحیحه عمر بن یزید فرموده است که احتمال دارد امام علیه السلام بر اساس اعتقاد سائل جواب داده باشد؛ در حالی که اعتقاد سائل مطابق با واقع نبوده و در واقع از آن جاریه، منی خارج نشده است، بلکه مذی خارج شده است. لذا حضرت بر اساس حکم واقعی پاسخ فرموده است (همو، ۱۳۹۰: ۱۰۶/۱). ظاهراً علامه نیز توجیه شیخ طوسی را پذیرفته است (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۱۶۹/۲). این به معنای استفاده امام علیه السلام از علم غیب می‌باشد و این خلاف ظاهر است. علاوه بر اینکه کلام ظهور در این دارد که جواب مطابق با سؤال می‌باشد.

### ۵-۴. خارج نشدن منی از رحم

محقق نراقی در مورد امناء فرموده که ممکن است مراد خروج منی نباشد، بلکه انفصال منی از محل آن باشد؛ اگرچه از فرج خارج نشده باشد (نراقی، ۱۴۱۵: ۲۵۶/۲). این توجیه علاوه بر اینکه نسبت به روایت عمر بن اذینه جاری نمی‌شود - زیرا در روایت تعبیر «تهریق» آمده است - در مورد دیگر روایات نیز خلاف ظاهر می‌باشد؛ زیرا در برخی از این روایات از امناء مرد و زن سؤال شده است؛ مثل روایت اول عمر بن یزید که ابتدا سؤال می‌کند که در مورد مرد امناء اتفاق افتاده است، آیا غسل بر زن واجب می‌باشد؟ و بعد در مورد امناء زن سؤال می‌کند و بعید است که در این روایت امناء زن را به خلاف امناء مرد معنا کنیم.

#### ۶-۴. حمل بر عدم وجوب اعلام

صاحب *وسائل* وجه دیگری را بیان فرموده است که روایات نافی غسل به معنای عدم وجوب غسل نمی‌باشد، بلکه به معنای این است که وجوب غسل را به زنان اطلاع ندهید؛ یعنی باید روایات عدم وجوب غسل را بر عدم لزوم اعلام وجوب غسل به زنان حمل نمود<sup>۱</sup> (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۳/۲). سید جزائری فرموده است هرچند که تعلیم احکام و ارشاد جاهل واجب می‌باشد، اما مقید به این است که مستلزم مفسده نباشد و موردی که زن برای مخفی کردن زنا به احتلام استناد می‌کند، از اعظم مفاسد می‌باشد؛ لذا تعلیم احکام و ارشاد جاهل واجب نمی‌باشد (جزائری، ۱۴۰۸: ۱۴۵/۳).

در این مورد، سید محمد سعید حکیم فرموده است علاوه بر اینکه این حمل با ظاهر روایاتی که وجوب غسل را بیان فرموده‌اند، مخالف می‌باشد، فی نفسه نیز بعید می‌باشد؛ زیرا مستلزم این است که گفته شود وجوب اعلام در مورد احکام تخصیص خورده است و مختص موضوعات می‌باشد که قابل التزام نمی‌باشد، به ویژه در مورد وجوب غسل که به جهت اینکه در نماز و روزه و... شرط می‌باشد، از اهمیت خاصی برخوردار است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۷: ۳۱۳/۳). با توجه به اینکه وجوه ذکر شده، در مورد وجوب غسل به سبب احتلام در مردان نیز وجود دارد و با این حال در صورت احتلام، غسل بر مردان واجب می‌باشد، این امور برای مخفی کردن احکام از زنان و عدم تعلیم احکام به زنان تمام نمی‌باشد.

#### ۷-۴. حمل امر به غسل بر استحباب

یکی از جوهری که برای جمع بین این روایات می‌توان بیان کرد این است که روایات مثبت غسل، ظهور در وجوب دارند؛ اما به قرینه روایات نافی غسل که نص در عدم وجوب می‌باشند، از ظهور روایات مثبت غسل در وجوب، رفع ید کرده و آن‌ها را حمل بر استحباب می‌کنیم. محقق خوانساری فرموده است اگر اجماع بر وجوب غسل

۱. روایت زیر می‌تواند شاهی برای این وجه باشد: «و[محمد بن الحسن الطوسی] عَنهُ [الحسین بن سعید] عَنِ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أُدَيْمِ بْنِ الْحَرِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْمَوَازِي فِي مَنْأَمِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ، عَلَيْهَا غُسْلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَلَا تُحَدِّثُوهُنَّ فَيَتَّخِذْنَ عِلَّةً» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۹/۲).



برای زنان در صورت انزال وجود نداشت، روایات مثبت غسل، حمل بر استحباب می‌شد؛ اما به جهت اجماع و احتیاط نمی‌توان این روایات را حمل بر استحباب نمود (خوانساری، بی‌تا: ۳۹۶/۲).

شیخ علی صافی در مورد این وجه فرموده است اگر در روایات مثبت غسل از صیغه امر استفاده شده بود، این حمل ممکن بود؛ اما با توجه به اینکه در برخی از این روایات، تعبیر «فعلیها الغسل» به کار رفته است، این حمل ممکن نمی‌باشد؛ زیرا این تعبیر به معنای «بر عهده قرار دادن» می‌باشد و «بر عهده قرار دادن» به نحو استحباب معنا ندارد. در برخی دیگر از این روایات، لفظ وجوب به کار رفته است که با استحباب سازگار نمی‌باشد؛ نه اینکه از صیغه امر استفاده شده باشد تا قابل حمل بر استحباب باشد. بنابراین این حمل قابل قبول نمی‌باشد (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۷: ۶۰/۷). این اشکال صحیح به نظر می‌رسد.

در صورتی که وجوه ذکر شده تمام نباشد و جمع عرفی بین این روایات ممکن نباشد و تعارض بین آنها مستقر باشد، نوبت به بررسی وجوه ترجیح این روایات بر یکدیگر می‌رسد.

## ۵. وجوه ترجیح

### ۱-۵. حمل روایات نافی وجوب غسل بر تقیه

برخی بزرگان مثل صاحب وسائل (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۲/۲) و صاحب حدائق (بحرانی آل عصفور، ۱۴۰۵: ۱۶/۳) و محقق خویی<sup>۱</sup> (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۶) و میرزا هاشم آملی (۱۴۰۶: ۸۰/۵) فرموده‌اند که روایات نافی وجوب به جهت موافقت با عامه، حمل بر تقیه می‌شود. سیدسعید حکیم فرموده است که آنچه موافق با عامه است، طایفه اول روایات (روایات مثبت وجوب غسل) می‌باشد؛ زیرا مشهور عامه به غیر از نخعی، قائل به

۱. از نظر محقق خویی، تعلیل‌هایی که در روایات نافی غسل بیان شده است، شبیه به فتوای اهل سنت است و آنچه که شبیه به فتوای آنان است، تقیه می‌باشد: «... فهذا أشبه بفتاوی الناس، وما أشبه بأحكامهم فهو مردود وغير مقبول، لأن ما أشبه قول الناس، ففيه التقیة كما في الخبر» (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۶).

و جوب غسل شده‌اند، لذا اگر بخواهیم موافق عامه را حمل بر تقیه کنیم، باید طایفه اول حمل بر تقیه شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۷: ۳/۳۱۳). به نظر می‌رسد که اشکال ایشان وارد نمی‌باشد؛ زیرا همان طور که محقق خوئی و میرزا هاشم آملی فرموده‌اند، ملاک برای موافقت و مخالفت عامه، زمان صدور روایت می‌باشد نه عصر حاضر، و از آنجا که صاحب وسائل فرموده است که عدم وجوب غسل موافق بعض عامه بوده است، برای حمل بر تقیه کافی است؛ زیرا ممکن است بعد از آن، نظر عامه نیز متمایل به نظر فقهای شیعه شده باشد.

### ۵-۲. ترجیح روایات مثبتة به جهت موافقت با مشهور

فاضل لنکرانی فرموده است مقتضای قواعد تعارض این است که در صورت وجود مرجح، مرجحات اعمال شود که در این صورت، طایفه اول (روایات مثبت غسل) به جهت موافقت مشهور بلکه اجماع مقدم می‌باشد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۹: ۹). همچنین سید محمدسعید حکیم فرموده است که به جهت شهرت روایی، روایات مثبت غسل مقدم می‌شود (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۷: ۳/۳۱۵).

باید توجه داشت که اگر ترجیح به شهرت عملی را در تعارض دو نص قبول داشته باشیم، بدیهی است که این وجه موجب ترجیح طایفه اول نسبت به طایفه دوم خواهد شد و تعارض برطرف خواهد شد و اگر ترجیح به شهرت عملی را مختص به باب قضا و فصل خصومت بدانیم، با توجه به اینکه روایات طایفه دوم، موافق با عامه بوده است، حمل بر تقیه می‌شود و تعارض از بین رفته و به روایات طایفه اول عمل می‌شود. لذا اگر ترجیح اول را قبول کنیم، در اثبات و نفی این مرجح، ثمره‌ای در مقام مترتب نمی‌شود و در هر صورت به روایات طایفه اول عمل می‌شود. اگر کسی بگوید علاوه بر اینکه جمع عرفی بین این طوایف وجود ندارد، مرجحی هم در بین نیست، باید بر طبق قواعد قائل شود که هر دو طایفه تساقط می‌کنند؛ زیرا بین وجوب غسل و عدم وجوب غسل زن تافی وجود دارد، لذا باید بررسی شود که بعد از تساقط دو طایفه از حجیت، تکلیف چه می‌باشد.

## ۶. مقتضای قاعده اولی

موضوع محل بحث این بود که خروج منی در دختران برای تحقق بلوغ و ثبوت احکام، اعم از احکام تکلیفی و وضعی، موضوعیت دارد یا نه؟ به عبارت دیگر، وجوب غسل جنابت در محل بحث موضوعیت ندارد، بلکه ثبوت احکام اعم از احکام وضعی ملاک می‌باشد. بلکه از آنجا که غسل جنابت، وجوب شرطی برای برخی تکالیف از جمله نماز و روزه و... دارد، ممکن است به جهت عدم فعلیت این تکالیف، با خروج منی غسل واجب نشده باشد؛ همان طور که در مردان نیز تحقق جنابت، همیشه موجب وجوب غسل نمی‌شود و این ملازمه ندارد که شخص بالغ نشده باشد و بقیه احکام تکلیفی و وضعی ثابت نشده باشد. اما باید توجه داشت که اگر غسل جنابت واجب شده باشد، ملازمه با بلوغ و ثبوت تکالیف دیگر دارد؛ یعنی وجوب غسل قرینه تحقق بلوغ و ثبوت مدعا می‌باشد، اما نفی آن ملازمه با نفی بلوغ و احکام دیگر ندارد.

برخی مانند محقق خوئی قائل‌اند که در مقام، اصل لفظی فوقانی (عمومات و اطلاعات) وجود دارد که سلیم از معارضه می‌باشد و بر اساس مضمون این روایات، با خروج منی چه در مردان و چه در زنان غسل واجب می‌باشد. لذا باید بگوییم که با احتلام و انزال، غسل جنابت بر زنان واجب می‌باشد (موسوی خوئی، ۱۴۱۸: ۲۴۲/۶). در مقابل، برخی عمومات فوقانی را قبول ندارند و از نظر سندی و دلالی خدشه می‌کنند و قائل‌اند که بعد از تساقط این دو طایفه از روایات باید به اصل عملی رجوع کرد که مقتضای اصل عملی در مقام، برائت از وجوب غسل در مورد زنان می‌باشد (محسنی قندهاری، ۱۴۲۴: ۴۵۱/۱). روایاتی که به عنوان عام فوقانی در کلام محقق خوئی مورد نظر می‌باشد، روایاتی است که در آن‌ها غسل را در فرض خروج -ماء اکبر- واجب دانسته است. در ادامه به بررسی این روایات می‌پردازیم.

### ۶-۱. بررسی روایات عام

در این مقام ۴ روایت وجود دارد:

#### ۶-۱-۱. صحیحہ حسین بن ابی العلاء

(«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ

الْحَكَمَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الرَّجُلِ يَرَى فِي الْمَنَامِ، حَتَّى يَجِدَ الشَّهْوَةَ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ قَدْ احْتَلَمَ، فَإِذَا اسْتَيْقَظَ لَمْ يَرِ فِي ثَوْبِهِ الْمَاءَ وَلَا فِي جَسَدِهِ. قَالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ. قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ، فَإِذَا رَأَى فِي مَنَامِهِ وَلَمْ يَرِ الْمَاءَ الْأَكْبَرَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۶/۲)؛ ... از امام صادق علیه السلام در مورد مردی سؤال کردم که در عالم خواب رؤیایی می‌بیند که حال شهوت پیدا می‌کند و تصور می‌کند که محتلم شده است. پس هنگامی که بیدار می‌شود، آثار منی را در لباس و بدن خود نمی‌بیند. [آیا غسل جنابت بر او واجب است؟] امام صادق علیه السلام فرمود: غسل جنابت بر او واجب نیست. آنگاه فرمود: علی علیه السلام می‌فرمود: غسل جنابت فقط موقعی واجب می‌شود که منی خارج شود. اگر کسی خواب ببیند، ولی آب منی را [در جامه و بدن خود] نبیند، غسل جنابت بر او واجب نمی‌شود، [اگرچه آب شوق او خارج شده باشد].

#### بررسی سند روایت

همان طور که قبلاً بیان شد، محمد بن یحیی العطار و احمد بن محمد بن عیسی، امامی، ثقه و از اجلاء می‌باشند. علی بن حکم نیز امامی، ثقه و از اجلاء می‌باشد (طوسی، بی‌تا: ۸۷). در مورد توثیق حسین بن ابی‌العلاء باید گفت که علاوه بر اکثر نقل بزرگانی همچون فضالة بن ایوب از وی و نقل صفوان و ابن ابی‌عمیر از او، کلام نجاشی نیز دلیل بر توثیق ایشان است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۲).

#### ۱-۲. موثقه عنبسة بن مصعب:

«و[محمد بن الحسن الطوسی] یأسناده عن الحسين یعنی ابن سعید عن فضالة عن حسين بن عثمان عن ابن مسكان عن عنبسة بن مصعب قال: قلت لأبي عبد الله علیه السلام: رجل احتلم فلما أصبح نظر إلى ثوبه فلم ير به شيئاً. قال: يصلي فيه. قلت: فرجل رأى في المنام أنه احتلم فلما قام وجد بللاً قليلاً على طرف ذكره. قال: ليس عليه غسل. إن علياً علیه السلام كان يقول: إنما الغسل من الماء الأكبر» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲)؛ ... از امام صادق علیه السلام سؤال کردم که مردی [در خواب] محتلم می‌شود، پس هنگامی که صبح می‌شود، به لباسش نگاه می‌کند، اما اثری [از منی] در آن نمی‌بیند. امام علیه السلام فرمود: در آن لباس نماز بخواند. سؤال کردم مردی در خواب می‌بیند که محتلم شده است، هنگامی که بیدار می‌شود، رطوبت کمی را در اطراف آلت خود می‌بیند. امام علیه السلام فرمود: غسل بر او واجب نیست. علی علیه السلام می‌فرمود که غسل جنابت فقط

موقعی واجب می شود که منی خارج شود.

### بررسی سند روایت

گذشت که حسین بن سعید و فضالة بن ایوب، امامی، ثقه و از اجلاء می باشند. حسین بن عثمان امامی و ثقه می باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۵۳). عبدالله بن مسکان نیز امامی، ثقه و از اصحاب اجماع می باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۷۵). عنبسة بن مصعب واقفی می باشد (همان: ۳۶۵)؛ اما می توان وی را از باب نقل اصحاب اجماع از او مثل عبدالله بن مسکان و صفوان و ابن ابی عمیر و قاعده توثیق مشایخ ثلاث توثیق نمود (همو، ۱۴۱۷: ۱/۱۵۴). لذا روایت به جهت عنبسه موثقه می باشد.

### ۳-۱-۶. موثقه عنبسة بن مصعب

«وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ عَنْهُ [الحسين بن سعيد] عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عُنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا يَرَى فِي شَيْءٍ مِنَ الْغُسْلِ إِلَّا فِي الْمَاءِ الْأَكْبَرِ» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹۷/۲)؛ ... امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام در هیچ امری غسل جنابت را واجب نمی دانست، مگر در خروج منی.

### بررسی سند روایت

گذشت که حسین بن سعید و فضالة بن ایوب، امامی، ثقه و از اجلاء می باشند. در مورد ابان بن عثمان، کشی قائل است که از اصحاب اجماع می باشد (طوسی، ۱۴۰۹: ۳۷۵)؛ لذا او نیز امامی، ثقه و از اصحاب اجماع می باشد. روایت به جهت عنبسه موثقه می باشد.

### ۴-۱-۶. صحیحہ حلبی

«قَالَ الْحَلْبِيُّ: وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَتَأَمُّ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَمَسُّ ذَكَرَهُ فَيَرَى بَلَلًا وَلَمْ يَرَ فِي مَنَامِهِ شَيْئًا أَيْغْتَسِلُ؟ قَالَ: لَا، إِنَّمَا الْغُسْلُ مِنَ الْمَاءِ الْأَكْبَرِ» (حز عاملی، ۱۴۰۹: ۱۸۷/۲)؛ حلبی گفت: از امام علیه السلام در مورد مردی سؤال شد که می خوابد، سپس بیدار می شود، پس آلت خود را لمس می کند و رطوبتی می بیند، در حالی که در خواب چیزی ندیده است. آیا باید غسل کند؟ امام علیه السلام فرمود: غسل جنابت فقط موقعی واجب می شود که منی خارج شود.

### بررسی سند روایت

حلبی امامی و ثقه می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۸). علامه حلی (۱۳۸۱: ۲۷۶) و محقق خویی (موسوی خویی، ۱۴۰۹: ۸۷/۱۲) در مورد طریق صدوق به حلبی فرموده‌اند که طریق صحیح می‌باشد. بنابراین روایت صحیح می‌باشد.

### ۲-۶. بررسی دلالت روایات عام

مفاد اطلاعات این است که در صورت خروج ماء اکبر، غسل واجب می‌شود و تفاوتی بین مردان و زنان نیست. از آنجا که ثابت شد که در زنان، ماء اکبر و منی وجود دارد و روایات نافی غسل، احتلام و انزال در زنان را نفی نمی‌کند و فقط وجوب غسل در صورت احتلام را نفی می‌کند، لذا وجود ماء اکبر در زنان ثابت می‌باشد. بنابراین باید بگوییم که بعد از تساقط ادله مثبت و نافی غسل در زنان، در صورت انزال و احتلام زنان، مرجع عمومات مثبت وجوب غسل می‌باشد و در نتیجه انزال و احتلام از اسباب بلوغ زنان می‌باشد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه برخی از وجوه جمع عرفی در اخبار نافی بلوغ، از جمله اعراض اصحاب و اضطراب برخی از این روایات تمام بود، از نظر فقهی بلوغ دختران بر اثر احتلام ثابت است. همچنین اگر این وجوه تمام نباشد و تنافی مستقر باشد، با توجه به اینکه روایات نافی، مطابق با اهل تسنن می‌باشند، حمل بر تقیه می‌شوند و نوبت به ترجیح روایات مثبت اماریت می‌رسد. علاوه بر اینکه اگر این ترجیح و ترجیح به جهت موافقت روایات مثبت با مشهور، پذیرفته نشود و روایات تساقط کنند و نوبت به قاعده اولی برسد، از آنجا که قاعده اولی، اصل لفظی و عمومات می‌باشد، سبب احتلام برای بلوغ در دختران ثابت می‌شود. در نتیجه علاوه بر اینکه احتلام در زنان ثابت می‌شود، سببیت آن برای حدوث بلوغ نیز ثابت است.

## کتاب شناسی

۱. آملی، میرزا هاشم، المعالم المأثوره، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۶ ق.
۲. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز بن نحیر، المهذب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
۴. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، الوسيلة الى نيل الفضيله، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ ق.
۵. بحرانی آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ ق.
۶. بیهقی کیدری، قطب‌الدین محمد بن حسین، اصباح الشيعة بمصباح الشريعة، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۶ ق.
۷. جزایری، سید نعمه الله، کشف الاسرار فی شرح الاستبصار، قم، دار الکتب، ۱۴۰۸ ق.
۸. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۹. خوانساری، حسین بن جمال‌الدین محمد، مشارق الشموس فی شرح الدروس، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰. رافعی قزوینی شافعی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم، العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير، تحقیق و تعلیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۷ ق.
۱۱. شبیری زنجان، سید موسی، کتاب نکاح، قم، رای پرداز، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. صافی گلپایگانی، علی، ذخیره العقبی فی شرح العروة الوثقی، قم، گنج عرفان، ۱۴۲۷ ق.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۵ ق.
۱۴. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، ریاض المسائل فی تحقیق الاحکام بالادلة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، بی‌تا.
۱۵. طباطبایی حکیم، سید محسن، نهج الفقاهه، قم، ۲۲ بهمن، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. طباطبایی حکیم، سید محمد سعید، مصباح المنهاج - کتاب الطهارة، قم، المنار، ۱۴۱۷ ق.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال المعروف برجال الکشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. همو، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق.
۱۹. همو، العدة فی اصول الفقه، قم، چاپخانه ستاره، ۱۴۱۷ ق.
۲۰. همو، الفهرست، نجف اشرف، المكتبة الرضویه، بی‌تا.
۲۱. همو، المبسوط فی فقه الامامیه، چاپ سوم، تهران، المكتبة المرتضوية لاهیات الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق.
۲۲. همو، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۲۳. همو، رجال الشيخ الطوسی - الابواب، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۷ ق.
۲۴. عاملی، محمد بن حسن بن الشهد الثاني، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. عاملی جبعی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی، مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ ق.

۲۶. علامه حلّی، ابومنصور جمال‌الدین حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۰ ق.
۲۷. همو، *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال (رجال العلامة الحلّی)*، چاپ دوم، نجف اشرف، المطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۲۸. همو، *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - غسل الجنابة، التیمم، المطهرات*، تهران، عروج، ۱۴۱۹ ق.
۳۰. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، *معتمد الشیعة فی احکام الشریعه*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری، ۱۴۲۹ ق.
۳۱. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۳۲. محسنی قندهاری، محمد آصف، *الفقه و مسائل طبیه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
۳۳. محقق حلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن، *سرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چاپ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
۳۴. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا، بی‌نا، ۱۴۰۹ ق.
۳۵. همو، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. موسوی عاملی، سید محمد بن علی، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات سرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ ق.
۳۷. نجاشی، ابوالحسن احمد بن علی بن احمد بن عباس، *فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. نجفی، محمد حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح سرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ ش.
۳۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، *مستند الشیعة فی احکام الشریعه*، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ ق.